

پیشینه زبان فارسی در تفسیر کهن و ماندگار کشف الأسرار و عدة الأبرار^۱

سید علی ملکوتی *

چکیده

نگارنده برای ترجمه های فارسی کهن قرآن، علاوه بر جنبه محتوایی که توضیح حقایق قرآن است، نقش زبانی قائل است که زبان فارسی را قوام و گسترش داده است. آنگاه با تمرکز بر تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار نوشته ابوالفضل رشید الدین میبدی، معرفی مختصر آن و بیان سبک نثر مؤلف (چه نثر عادی و چه نثر مسجع)، و گزارشی از تلاشهای انجام شده در معرفی میبدی در پی می آید.

کلیدواژه ها

کشف الاسرار و عدة الابرار (کتاب) - معرفی و سبک شناسی؛ میبدی، رشید الدین؛ زبان فارسی - تاریخ و گسترش؛ متون ادب فارسی - قرن ششم؛ قرآن - ترجمه های فارسی کهن.

^۱ در ذیل این مقاله از تعدادی اشخاص که کمر همت تحقیق تتبع بالا زدند و درباره علامه ابوالفضل و سید الدین میبدی پژوهش کردند و در عرصه ادب ایران او را شناساندند، ارجشان پایدار شایان است. این قلم با بضاعتی بس ناچیز سر ارادتی به این مفسر و این تفسیر داشت و سالها ضمن بررسی و مطالعه، واژه های ناب، سره و دیریاب فارسی که در برار واژه های کلام وحی جای گرفته بود، با شوق و شکیبایی یادداشت کرد و برگه نویسی کرد، برگ نوشته هایش به انبوه رسید. به امید آن که این واژه های کم یاب قرن ششم به بعد روزی جمال طبع بینند و عرصه ای برای نمود یابند. به عنایت پیشگاه پروردگار.

* قم پژوه و محقق در زمینه ادبیات اسلامی.



نثر در زبان فارسی بیشتر از قرن چهارم و پنجم نُضج گرفت، پخته و سخته شد و نظامند گردید. همان که زبان شعر یک قرن قبل از آن ابزار مهم و اساسی ارتباط و رسالت جاودانگی خود را به عهده گرفته بود.

رودکی نخستین شاعری است که او و دیگر شاعران هم دورانش لب به شعر گشودند و پیشگامان شعر فارسی شدند، شاعر اسطوره ساز و حماسه سرای بزرگ فردوسی که جاودانگی زبان فارسی مرهون تلاش و همت سی ساله اوست.

با توجه به این اصل مهم در پیشرفت و همه گیر شدن زبان فارسی، که نشانه هویت و اصالت همه مردم ایران زمین است، به مثابه شناسنامه همگانی و تاریخی گردید و همه پذیرا و شیفته این دست مایه شریف و مهم شدند.

در اعتبار این شناسنامه تاریخی و ملی - زبان فارسی - اصل معتبر دیگری نیز وجود دارد که نباید هیچ گاه فراموش کرد که آن بخش مهم، ریشه در دین دارد و برخاسته از آن است. آن همه قرآن های مترجم و تفسیرهای کهن از قرن چهارم و ما بعد که هر یک سندی معتبر و با ارزش در نگاهداشت زبان فارسی و حفظ و حراست آن، در جای جای این سرزمین پهناور و دیرینه است.

مترجمان آگاه قرآن مجید و مفسرین توانای آن، علاوه بر شناخت مفاهیم و معانی قرآن مجید و تلقین گستره آن، یک سلسله مصطلحات و عبارات و کلمات در زبان فارسی باب کردند که سبب غنا، قدرت، استحکام و کارایی زبان فارسی گردید.

بنابراین علاوه بر تفهیم و ترویج دین مبین اسلام، از طرفی دیگر رسالت این مترجمان و مفسران، خدمتی شایان و ماندگار به زبان و ادب فارسی بوده است. اینان از دو سوی صاحب ارج و منزلت بودند، از امتیاز دین و دنیا در کنار هم و به موازات هم برخوردار شدند، مفاهیم از قرآن مجید را به زبان ترجمه و تفسیر در دسترس هم نوعان خود می گذاشتند و از فیض و فضیلتی خاص برخوردار بودند. آنان با ابزار زبان فارسی، ترجمه آیات و توضیح مفاهیم قرآن در برابر واژه های قرآنی و کلام وحی، بجای کوشیدند که مفهوم و معنی گویا و فصیح روان زبان را به کار گیرند و سعی کردند در این واژه گزینی، از اشتباه و اقتباس مصون بمانند. این دقت



و ممارست در انتخاب واژه های ناب و دیریاب زبان فارسی در برابر واژه های قرآنی، خود خدمتی بجا به زبان فارسی بود و سبب حفظ و ماندگاری زبان می شد.

زبان که وسیله ارتباط بین مردم است، باید پیوسته کاربرد عام داشته باشد. کارآیی زبان و ثبت آن سبب حفظ و مانائی آن می شود. چه بسا گویش های ناب و ارزشمندی که ریشه در زبان های میانه و کهن داشتند، و کاربرد خود را از دست دادند و به فراموشی سپرده شدند.

نخستین بار ترجمه تفسیر محمد بن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۶ ق) به زبان فارسی در زمان منصور بن نوح سامانی به فتوای فقیهان خراسان بزرگ به فارسی ترجمه شد:

«این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری ترجمه کرده به زبان پارسی دری ... این کتاب نبشته بزبان تازی ... بود، بیآوردند سوی منصور بن نوح بن نصر بن احمد سامانی، پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن بزبان تازی و چنان خواست آمرین را ترجمه کنند بزبان پارسی، پس علماء ماوراء النهر را گرد کرد و این ازیشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را بزبان پارسی برگردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبستن قرآن پیارسی، هر آن کس را که او تازی نداند. از قول خدای عزّ وجلّ که گفت: «وما ارسلنا من رسول الا ان بلسان قومه» (۴/۱۴) گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبان که ایشان دانستند.»^۱

هر مترجم فارسی دان و فارسی خوان در برابر واژه های قرآنی در ترجمه قرار گرفت، از میان این تفسیرهای فاخر و ارزشمند که تعداد آنها از قرن چهارم به بعد به انبوه چشم را می نوازد، یکی نیز تفسیر عام و سترگ «کشف الاسرار و عدة الابرار» است، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی که به سعی و اهتمام زنده نام مرحوم علی اصغر حکمت به طبع رسیده است. این تفسیر از گونه های مفصل و جامع اوایل قرن ششم است، که در سال ۵۲۰ ق تألیف یافته است. مجلدات این تفسیر عظیم به ده جلد می رسد، نخستین جلد در سال ۱۳۳۱ ش به چاپ رسید و مجلد دهم هم در سال ۱۳۳۹ ش از چاپ درآمد و انتشارات امیرکبیر به طبع آن همت گماشت.

۱ برگزیده نثر فارسی دوره های سامانیان و آل بویه قرن چهارم و پنجم، ص ۳۸ فراهم آورده شادروان مرحوم دکتر محمد معین.



گروه واژه‌های ناب و ترکیبات و اصطلاحات زبان که سابقه دیرینه و کاربردی در زبان و ادب فارسی داشته است، به علت توانایی و دانایی مترجم در برابر واژه‌های قرآنی و تعبیر و تفسیر آن به کار گرفته، هنر توانایی ترجمه و قدرت بهره‌وری از واژه‌های زبان فارسی به بهترین وجه در تجلی است.

ابوالفضل رشیدالدین میبدی نظر به ارادت و سرسپردگی و سیره مریدی و مرادی در مقام شاگردی به خواجه عبدالله انصاری به مصداق بیت:

آنچه در مدرسه عمری است که اندوختمی به یکی عشوة ساقی همه بفروختمی
در نتیجه کتاب تفسیر خود را از شیخ الاسلام خواجه عبدالله بن محمد انصاری می‌داند،
یا به روایتی دیگر «کتاب تفسیر قرآن خواجه عبدالله را مطالعه نموده، چون آن را در نهایت
ایجاز و غایت اختصار دیده به بسط و تفصیل آن همت گماشته و آن را کشف الاسرار نام
نهاده است».^۱

این فتوای علمای خراسان بزرگ، فتح بابی شد برای همه ایرانیان مسلمان که قرآن را در
طول قرن‌ها به فارسی روان ترجمه کنند، که بسیاری از واژه‌های فارسی ناب از زبان و بیان
مردم ایران زمین، اعم از شهرها و روستاها و سرزمین‌های گسترده ایران به کار گرفته شد و واژه
های گویشی محلی بود که اشاره به خواجه و کتاب او کرده و گفته است: «فسر القرآن زماناً
وكان يقول اذا ذكرت التفسير فانما اذكره من مائة وسبعة تفاسير...»^۲

نسخ متعددی که در تصحیح کشف الاسرار در دسترس مرحوم زنده‌یاد مرحوم علی اصغر
حکمت بوده بدین شرح است:

- (۱) نسخه کتابخانه مسجد سپهسالار - شهید مطهری - فارسی و عربی نمره ۲۰۹.
- (۲) نسخه کتابخانه ملی که از روی نسخه نمره ۱۲۳۲ مشهد برای مرحوم آصف الدوله
شیرازی متولی آستانه استنساخ شده است.
- ۳ و ۴) دو نسخه از کتابخانه ملی ملک.

۱ کشف الاسرار و عدة الابار؛ ج ۱، سرآغاز، ص ب.

۲ همان؛ سرآغاز، ص ب و ج.

۵) نسخه دوست دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی.

۶) نسخه نویافته مصحح.

۷) نسخه جامع و کامل کتابخانه ینی جامع استانبول که آقای مفتاح سرقنسول سفارت ایران که از آن نسخه عکس برداری کرده است.

۸) آقای مجتبی مینوی در کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول نسخه دیگری به دست آوردند و در اختیار مصحح گذاشتند.^۱

«از مطالعه و تصفح در این نسخه معلوم شد که کتاب مذکور خزانه ای است آکنده به لثالی و جواهر، مشتمل بر تفسیر قرآن شریف به سبک مفسرین عامه، محتوی برقرانات و اختلاف آنها و شأن نزول آیات و بحث در احکام فقهیه و تأویلات عرفانی ... که جا به جا به اقوالی چند از خواجه انصاری مزین است و از لحاظ تفسیر و تأویل و فقه و خبر و سیر و حدیث و ادب و صرف و نحو اشتقاق و کلمات صوفیه و مواعظ اخلاقی ایشان و منتخب اشعار به ویژه سنایی غزنوی و دیگر آن کتابی بی نظیر و بدیل است».^۲

از جهت موضوعی تفسیر سترگ کشف الاسرار میبیدی به سه بخش تقسیم می شود:

نخست، النوبة الاولى: ترجمه آیه ها و سوره های قرآن مجید برابر لفظ روان، گویا و رسای زبان فارسی، هنر ترجمه و به کارگیری درست عبارات زبان فارسی و سلامت و روانی جمله در مقابل مفاهیم کلام الهی به بهترین وجه جلوه می کند.

بخش دوم، النوبة الثانية: نزول شأن و مرتبه آیات قرآنی و تفسیر به سبک مفسرین عامه «محتوی برقرانات و اختلاف آنها» «مجدد در احکام فقهی و تأویلات عرفانی به سبک صوفیه».

بخش سوم، النوبة الثالثة: مولف در این بخش میدان و جولان قلم را گسترده تر می یابد، وصف شاعرانه و عارفانه مجال بروز می یابد، بیشتر به آرایه های نثر مسجع می پردازد. نثر مسجع و دیگر آرایه ها ویژه ادیبان و نثر پردازان است که عموماً نثر متکلف و مصنوع دارند؛

۱ همان؛ سرآغاز، ص ج.

۲ همان؛ ج ۶، ص ۱۷.

اما رشیدالدین در جذبات و حالات عرفانی خود، قلمش شیرین، ساده و صمیمی و در خور فهم است و نثرش عارفانه و زیبا قابل درک برای همه است. بنابراین مفاهیم قرآنی و پیرایه های ادبی و عرفانی از نظر او باید قابل فهم و دریافت همگان باشد.

سبک و سیاق نثر میبدی

در قرن پنجم و بیشتر قرن ششم و مابعد آن تحوّل نثر اوج گرفت و حرکت بیشتر به سوی آرایه های لفظی و معنوی و صنایع فنی رفت. ادبا و نویسندگان به ویژه منشیان دربارهای ایران برای آنکه میزان فضل خود را به زبان و ادب عرب نشان دهند و تظاهر به عربی دانی خود کنند، برای فضل فروشی به نثر مسجع و متکلفانه مشحون از کلمات و اصطلاحات مشکل و پیچیده روی آوردند. ولی نثر روان، زیبا و پخته رشیدالدین بدین گونه نیست، وی با اینکه گوشه چشمی به نثر مسجع در بیان عارفانه خود دارد، حدّ متعارف را رعایت می کند. نثر فارسی تفسیر رشیدالدین با توجه به آن که همگان این کتاب را باید بخوانند و بدانند، به دو گونه است:

۱) نثر ساده مرسل فهمیدنی و درک کردنی و از بن دندان لذّت بردنی؛ بیشترین این تفسیر، نمونه هایی از نثر بی پیرایه میبدی است:

«پیر طریقت گفت: روزگاری او را می جستم، خود را می یافتم. اکنون خود را می جویم، او را می یابم. ای حجت را یاد، انس را یادگار، چون حاضری این جستن به چه کار، الهی یافته می جویم، با دیده ور می گویم، که دارم چه جویم؟! که می بینم چه گویم؟ شیفته این جست و جویم، گرفتار این گفت و گویم، ای پیش از هر روز، و جدا از هر کس، مرا در این سور هزار مطرب نه بس»^۱

«یحیی ذکر یا پیغامبری بود مرسل به بنی اسرائیل. هفت سال بود که او را تبوت دادند و بوی وحی آمد، بر انجمن بنی اسرائیل بایستاد و ایشان را بر پنج چیز دعوت کرد: بر توحید و بر نماز و بر روزه و بر صدقه و بر ذکر خدای عزّوجلّ، در خبر است که کودکان با وی گفتند: «اذهب بنا نلعب، فقال ما للعب خلقت». اینست که رب العالمین گفت «وآتیناه الحکم صبیاً» در کودکی او را دین و حکمت و تبوت دادیم»^۲.

۱ همان؛ ج ۶، ص ۱۲.

۲ همان؛ ج ۶، ص ۱۳.



«هرچند که از روی ظاهر، شکم ماهی بالای یونس بود؛ اما از روی باطن خلوتگاه وی بود. می خواست تا بی زحمت اغیار با دوست رازی گوید. چنانک یونس را شکم ماهی خلوتگاه ساختند، خلیل را در میان آتش نمرود خلوتگاه ساختند ... ای مؤمن موحد گر بنازی ترازید و در طرب کنی، شاید که خود می گوید جلّ جلاله غار سینه مؤمن تعبیرگاه اسرار الهیت ماست و بر درخت ایمان مؤمن مرغ اقبال ماست. و در مرغزار دل مؤمن چشمه نظر جمال ماست ... پیر طریقت گفت: الهی در سر گریستن دارم، ندانم که از حسرت گریم یا ناز، گریستن از حسرت بهرة یتیم است و گریستن شمع بهره ناز، از گریستن چون بود؟ این قصّه ایست دراز»^۱

«درویشی در پیش بویزید بسطامی شد، از این درد زاده ای، شوریده رنگی، سراپای گم کرده ای بسان مسافران درآمد. از سر وجد خویش گفت: یا بایزد! چه بودی اگر این خاک بی باک خود نبود؛ بویزید از دست خود رها شد، بانگ بر درویش زد که اگر خاک نبودی بوی مهر از دل که شنیدی؟ ور خاک نبودی آشنای لم یزل که بودی؟»^۲

همان گونه که نمونه هایی قلمی شد این کتاب مستطاب ده جلدی، دارای نثری مرسل، عبارت و جمله های ساده، روان و گویا بی هیچ ابهامی و گره ناگشودنی است، در انتظار چشم هایی کنجکاو که از سر آرزومندی و شوق بر آنها بیفتند و از ژرفای جان و دل بهره ها یابند.

۲) نثر مسجع: آرایه هایی که گهگاه در جای جای کتاب جلوه می نماید، نثر مسجع است که جمله را دو به دو قرینه سازی می کند. در بخش سوم «النوبة الثالثة» نمود چنین چیزهایی چشم نواز است. به نظر می رسد آن گاه که نویسنده در جذبه های عشق و شوریدگی حالت عرفانی غرق می شود و دیگر «خودی و خودشناسی» به جا نمی ماند و عالم «بی خودی» دست می دهد، در چنین حالتی هر سجع «ژرفای دل» را پوشش می دهد. در این شیفتگی و دل از دست دادگی نثر مسجع جمله را می آراید و رنگ و نما می بخشد. نثر مسجع رشیدالدین صریح و روان است بی هیچ تصنع و تکلفی. و مجالی برای آرایه های سخت، مشکل و متکلف در آن شور و شوق و عشق عرفانی به جا نمی ماند: ^۳

۱ همان؛ ج ۸، ص ۳۴۱.

۲ همان.

۳ آنچه با شور و شوق بیان شد دفاع مطلق و بی چون و چرا درباره نثر مسجع نیست، بلکه مراد نمونه های جان دار از



«این قصه مریم و داستان ولادت عیسی، در دادن شکستگانست و سبب آسایش غمگنان و اشارت بنواختن غریبان و مرهم نهادن بر دل سوختگان و امید دادن در ماندگان، هرچند که اول همه بلا نمودند و محنت، بآخر همه ولا دیدند و آثار محبت.»^۱

«الهی در ذات بی نظیر و در صفات بی یاری، عاصیان را آمرزگار و مفلسان را رازداری، زیبای صنّع و شیرین گفتاری، عالم الأسرار معیوبان را خریداری، در مانده را دستگیر و بیچاره را دستیاری.»

«مهرتری [محمد مصطفی] که ظاهر او همه راحت بود، پرده او غیرت بود، آئین او شریعت بود، خلعت او شفاعت بود.»^۲

«خوش جانی است که در آن همه زندگی است، مرگی نیست، همه جوانی است، پیری نیست، همه تن درستی است، بیماری نیست، بنده در آن جاودانی است بیرون آمدنی نیست.»^۳ نثر مسجع فارغ از پیچیدگی‌ها و تکلّفات، سرگرم قرینه سازی است، به انگیزه ای که بیان شد، هنر سجع پردازی نثر را به آسانی شعرگونه می سازد و شور و حال نویسنده به خواننده تسری می یابد.

این کتاب بس ستودنی و ارزشمند دو جنبه ممتاز دارد: از یک سو تفسیر معتبر قرآن مجید است و از جهتی دیگر گروه واژه ها، اصطلاحات و ترکیبات که سابقه دیرینه و کاربردی در زبان و ادب کهن فارسی داشته، به همت دانایی و توانایی و احاطه مؤلف و مترجم در برابر معادل کلمات قرآن مجید و تعبیر و تفسیر آن به کار گرفته شده اند و هنر ترجمه مؤلف و توانایی زبان در کار ترجمه به بهترین و موجّه ترین شکل نمایان است.

ابوالفضل رشیدالدین میبدی نظر به ارادت و سر سپردگی و مریدی و مریدی که به پیر هرات خواجه عبدالله انصاری داشته، به احتمال یقین در مکتب او درس عرفان و ادب آموخته و در مرتبه شاگردی مقام شایسته ای کسب کرد است.

خواجه انصاری، ابوالفضل رشیدالدین میبدی و نثر گستان سعدی ... و نظایر اینهاست.

۱ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ رشید الدین میبدی، ج ۶، ص ۴۰.

۲ همان؛ ج ۸، ص ۷۳.

۳ همان؛ ج ۵، ص ۳۸۴.

سهم دیگران در یاد و بزرگداشت ابوالفضل میبیدی

الف) دانشوران شهر تاریخی میبد در پی بزرگداشت مفسر قرآن دانای فرزانه خود برآمدند^۱ و در چند سال پیش طی برگزاری همایش نیکو داشت آن مرد فاضل مفضل شهر خود و اثر ماندگارش داد سخن دادند و در آن جلسه در بزرگداشت آن فرزانه قلم ها زده شد و مقاله ها و سخنرانی ها ارائه شد و اکرام و احترامی بایسته به عمل آمد.

ب) ادیب فرزانه زنده نام مرحوم دکتر رضا انزابی نژاد به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار تهیه با عنوان «سخن پارسی» به چاپ رسانید.^۲ روان شاد دکتر رضا انزابی نژاد در پیشگفتار گزیده خود می نویسد: «با این که در مقدمه، مؤلف نامی از خود نمی برد اما جای تردید هم نمی گذارد که نویسنده کتاب خواجه عبدالله انصاری نیست. البته مؤلف از چشمه زلال و دانش و معرفت پیر هرات سیراب شده و بنا بر نوشته استاد محمد محیط طباطبائی^۳ در هرات زندگی، و دور نیست که فیض محضر و درس تفسیر و عرفان وی را یافته باشد. مؤلف سال نوشتن کتاب خود را ۵۲۰ ق ذکر می کند، که ۳۲ سال پس از فوت خواجه عبدالله است و می نویسد: خواجه عبدالله انصاری کتابی در تفسیر قرآن داشته که بسیار مجمل بوده و مؤلف برای این که فایده این اثر عام گردد، اقدام به شرح و تفصیل آن کرده است.^۴

ج) در این مقاله به بعضی از ویژگی های نثری رشیدالدین به اختصار سخن رفت، ولی درباره کیفیت زندگی این عارف اوایل ششم اطلاعاتی ولو به اختصار بدست نیامد، هرچند زنده نام مرحوم ایرج افشار خاندان خواجه رشیدالدین را شناسانده است و از روی سنگ قبرها در قبرستان کهن شهر میبد، نام برادر و دخترش^۵ را مشخص می کند، اما هرات و میبد

۱ این قلم هرچه جويا شد از همایش و صورت جلسه های میبیدی آگاهی نیافت.

۲ گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۷۰ ش.

۳ محمد محیط طباطبائی، مجله دانش، سال اول، شماره های ۲ و ۳، ص ۱۲۴.

۴ گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار؛ مصحح: دکتر رضا انزابی نژاد، پیشگفتار، ص ۱۵ و ص ۱۰.

۵ گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار؛ مصحح: دکتر رضا انزابی نژاد، ص ۱۹.

مسافت های دور با یکدیگر فاصله دارد. جز یادگار به جا مانده اش، معلوم نشد آرام جایش کجاست! «در سال ۵۲۰ که بر این برخاسته چند سال عمر گذاشته؟ به کجا رفته؟ در کدام گورستان خفته؟»^۱

۱ گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار؛ مصحح: دکتر رضا انزایی نژاد، ص ۱۶.